

۱۳۹۴۷۱۸
۹۴۱۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

شب

در جنبش مشروطیت

(بر اساس خاطرات بانو حاور سلطان طباطبائی مؤتمنی)

نویسنده: سرسنگ جلیل بابک

اردیبهشت ۱۳۹۵

سرشناسه : بابک، جلیل، ۱۳۲۹-
 عنوان و نام پدید آورنده: عجب شیر در جنبش مشروطیت (براساس خاطرات بانو خاورسلطان طباطبایی
 مومنی)نویسنده جلیل بابک.
 مشخصات نشر : تهران: نخیگان، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری : ۳۳۰ ص.مصور، نمودار، عکس
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۰-۲۸-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت : کتابنامه
 موضوع : طباطبایی مومنی، خاور سلطان—خاطرات
 موضوع : ایران—تاریخ—انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق.—داستان
 موضوع : عجب شیر—تاریخ
 رده بندی کنگره : DSR ۱۴۵۳/ط۲ب۲ ۱۳۹۴
 رده بندی دیویی : ۰۷۵۲۰۹۲/۹۵۵
 شما، کتابخانه ملی : ۴۱۲۱۵۳۷



عجب شیر در جنبش مشروطیت (براساس خاطرات بانو خاورسلطان طباطبایی مومنی)

جلیل بابک

ناشر: نخیگان

چاپ و صحافی: پردیس دانش

سال چاپ: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۰-۲۸-۷

کلیه حقوق این اثر متعلق به مولف بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آن‌ها در ضمن بانک‌های اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای و یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی بدون اجازه قبلی مولف بصورت کتبی ممنوع می‌باشد.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار، یک قرن سکوت به قلم امیر چهره‌گشا)..... ۱۰

فصل اول

مردمان زجر کشیده در ستم اربابی و استبداد

سخنی کوتاه باخوانندگان..... ۳۴

سرزمین اولیه مردم چوپان کرد..... ۳۶

رهنمود های حاج عباس..... ۳۹

لوتی کیست..... ۴۸

داستان چشمه مهرباب..... ۵۶

قسم دروغ چودار ها..... ۶۹

فصل دوم

خیزش لوتی های دیزجرود، همگام با جنبش مشروطیت بر علیه استبداد

اولین ماموریت مجاهدین عجب شیر..... ۸۳

سید اولاد پیغمبر..... ۹۱

راه دریایی..... ۹۷

درگیری در اسکله و مرگ ناخدا در کشتی..... ۱۰۸

صمد خان..... ۱۲۰

یاور علی قلیخان فرستاده صمدخان در عجب شیر..... ۱۲۵

دلی ممد و صمد خان..... ۱۴۲

۱۵۴.....	محمدجعفرنایب در تبریز.....
۱۶۰.....	نفوذ به داخل اردوگاه.....
۱۸۰.....	آشوب در داخل اردوگاه.....
۱۸۶.....	یورش به داخل اردوگاه.....
۱۹۴.....	هفت ستاره در آسمان «بولالو».....
۲۱۴.....	چوپانکره خوابی که «شرف‌نسا» دید.....
۲۲۲.....	جنگ و جنایت در شیرامین.....

فصل پنجم

درد ها و پنج «ای مردم دیزجرود، بعد از شکست در جنگ شیرامین

۲۳۹.....	پسر دوازدهمی حاج عباس، دختری بنام ملک (فرشته).....
۲۴۶.....	خیرالنسا.....
۲۵۴.....	دفن شهدا.....
۲۶۴.....	در فقدان مردان روزگار.....
۲۷۲.....	محمدجعفرنایب از دیدگاه برادر زاده اش.....
۲۷۶.....	وقایع جنگ از زبان فریدون سلطان.....
۲۸۶.....	دیدگاه و شخصیت راوی داستان.....
۲۹۵.....	مقام شهدای شیرامین را در یابیم.....

فصل چهارم

عکس ها و تصاویر

۳۰۳.....	تصویر راوی داستان، زنده‌یاد خاور سلطان مؤتمنی طباطبایی.....
.....	میرزاتقی خان امیر کبیر به همراه نوه اش (سید یوسف خان مؤتمن نظام) و شاهزاده
۳۰۴.....	خسرو میرزا.....
۳۰۵.....	حاج علی اکبرخان طباطبایی مؤتمنی (فرزند سید یوسف خان مؤتمن نظام).....
۳۰۶.....	شاهزاده ملک قاسم به همراه فرزندانش (سمت چپ وی امامقلی میرزا است).....
۳۰۷.....	محل شکست علیقلی خان چردولی در «قارقابزاری» و روستای چوپانکره.....

- ۳۰۸.....قشون مراغه و عکس شجاع الدوله.....
- ۳۰۹.....نقشه هوایی اردوگاه قشون در « منجقلو » و مقطع طولی حفر کانال.....
- ۳۱۰.....نقشه هوایی دشت شیرامین ، آوردگاه شیرامین و بدام افتادن مجاهدین.....
- ۳۱۱.....عکس کشتی به گل نشانده شده در بندر دانالو توسط مجاهدین.....
- ۳۱۲.....عکس خانه مجاهدین در چوپانکره.....
- ۳۱۳.....نمونه دیگر از خانه های مجاهدین در چوپانکره.....
- ۳۱۴.....حیات یکی از خانه های مجاهدین.....
- ۳۱۵.....دورنمای روستاء چوپانکره.....
- ۳۱۶.....آرامستان شهدا و مجاهدین چوپانکره.....
- ۳۱۷.....بولالو.....
- ۳۱۸.....نمودار فامیلی خاندان عباس و شهدا مجاهدین.....
- ۳۱۹.....گفتاری از جواهر لعل نهرو.....
- ۳۲۰.....فهرست اعلام.....

یک قرن سکوت!

* زمینه‌های ظهور و انحطاط انقلاب مشروطه:

انقلاب مشروطیت ایران، یکی از حوادث مهم و بی‌نظیر تاریخ کشور ما می‌باشد و مانند هر انقلابی نقطه تحولی است که نهادها و تشکیلات اجتماعی را دگرگون می‌کند. هر چند به هایت خرد نمی‌رسد، اما رجعت اوضاع و احوالی که در شرایط معین موجب آن انقلاب می‌شود، غیر ممکن می‌گردد. این انقلاب فرزند زمان خود و تراویده ذات جامعه خویش می‌باشد. زمینه‌های شرایطش اندک اندک فراهم می‌گردد تا به اوج خود می‌رسد. چنان می‌شود که زندگی برای اکثریت قریب به اتفاق مردم به صورت باری طاقت‌فرسا و تحمل‌ناپذیر در می‌آید. که شش‌پایه‌ای را تا راه نجاتی پیش آید و کوشش همان «انقلاب» است. اگر شرایط عینی انقلاب وجود نمی‌داشت، تحققش با دست‌اندرکاری و تشبیه چند تن ناراضی، محال می‌نمود. درست مانند آب که اگر در شرایط معینی درجه حرارتش به صد نرسد، غیر ممکن است به‌وشد و تبدیل به بخار آب شود. منظور این است که انقلاب مشروطیت یک امر تصادفی و معیشتی است که از خودش شروع شود و به خودش هم ختم گردد. وقایع تاریخی، نمی‌توانند جز از ملل و عوامل باشند و باید با در نظر گرفتن تمام جوانب و جنبه‌ها تجزیه و تحلیل گردند.^۱

انقلاب مشروطه ایران در شرایطی وقوع یافت که ایران یک کشور فئودالی و نیمه مستعمره بود. ماهیت یک انقلاب در چنین شرایطی الزاماً خصلت ضد فئودالی و استعمارستیزی آن است. اما انقلاب مشروطه با وجود آن که یک انقلاب بورژوازی و در عین حال ضد امپریالیستی بود و به ظاهر به پیروزی نظامی و سیاسی رسید، نه موفق به

۱. رک: زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران، رحیم ریسنیا؛ داریوش آشوری، صص ۸-۷

سرنگونی فنودالیسم شد و نه امپریالیسم را ریشه کن کرد. دلیل این امر را نخست باید در ضعف نسبی بورژوازی ملی ایران و سستی نهادهای اساسی آن جست. بورژوازی ایران هویت کاملی نداشت. در کنار بورژوازی بازرگان، جای بورژوازی صنعتگر خالی مانده بود. این کمبود که خود محصول یک رشته حوادث تاریخی بود، به نوبه خود باعث وارد آمدن زخم عمیقی بر بدن انقلاب شد و ضعف ناشی از این خونریزی طبقه الهام‌بخش و رهبری‌کننده انقلاب را به تعدیل خویش و سازش با خصم دوگانه‌اش امپریالیسم و خودالیسم وا داشت.^۱

به بیان دیگر از مهم‌ترین علل شکست انقلاب مشروطه می‌توان از ضعف طبقه‌ای که انقلاب متعلق به آن بود، پیش از انقلاب به‌شمار می‌آمد را نام برد. «طبقه متوسط پیشرو انقلاب، با آنکه اولین حرکات خود به سوی تبدیل به بورژوازی صنعتی انجام داده بود، هنوز جز در چند شهر بزرگ قدرتی نداشت و در مجموع جمعیت کشور - که در حدود ۸۵ درصد آن در روستاها می‌زیستند - آشوب‌ناک و ساچیزی بود و گذشته از آن در دو سوم از خاک پایگاهی نداشت، بدین معنا که سرزمین‌های مرکزی و جنوبی کشور از شهرهای بزرگ تهی شده بود. نهضت مشروطیت به‌ریزه از - ایت اکثریت روستائی مملکت محروم بود و آن اکثریت در چنگال حاکمیت یک دست شراف فنودال، که تحت حمایت سیاست‌های استعماری بودند، سخت سرکوفته و ناآگاه بود و نهضت توانائی آن نداشت که اصالت خود را در نظر آنان توجیه کند. گذشته از آن پایه‌های رژیم فنودالی - خانی در ایران چنان مستحکم بود که تکان دادن آن به این آسانی‌ها ممکن نبود، زیرا حوزه فعالیت آن طبقه متوسط و روشنفکران آن از حول و حوش یک خط ارتباطی که پایتخت را به چند شهر شمال و شمال‌غربی وصل می‌کرد و از آنجا به اروپا می‌رسید، تجاوز نمی‌کرد. و در واقع بیشتر فشار بیرونی، یعنی آن آگاهی زودرس

ناشی از آشنایی با جنبش‌های لیبرال اروپا بود که این نهضت را تسریع کرد و از قوه به فعل درآورد. پیروزی‌های مکرر و چشمگیر انقلاب‌های لیبرال در سراسر اروپا - از فرانسه تا روسیه - سیر تکوینی نهضت را تسریع کرد، بی آن که زمینه اجتماعی داخلی آن کاملاً آماده شده باشد یعنی قبل از آن که طبقه متوسط رشد کافی و به کمال کرده باشد، انقلاب در رسید. یکی از عوامل تسریع کننده نیز ضعف و فتور حکومت مرکزی بود که بیشتر نفوذ بیگانه در فاسد کردن پایه‌های آن مؤثر بود. تأثیر عوامل سیاسی خارجی یعنی نفوذ سیاست‌های استعماری را نیز نباید فراموش کرد و صف‌بندی دو سیاست بزرگ استعمارگر در ایران از عوامل محرک زودرس انقلاب بود. جنبش مشروطیت اگر چه ظاهر پیروز شد و در زمینه تحقق شعارهای سیاسی خود پیروزی‌هایی بدست آورد، یعنی راست نهادهای اجتماعی دلخواه خود را مستقر کند، اما هرگز نتوانست محتوی لازم را به ایران بدهد. ایران بعد از انقلاب مشروطیت صاحب مجلس و حکومت قانون شد، اما این در هرگز به معنای واقعی تحقق نیافتند. زیرا این نهادها به خودی خود نمیتوانند محتوی لازم را برپای خویش فراهم کنند و اگر زمینه اجتماعی واقعی نداشته باشند، جز پوسته‌ای ظاهری نخواهند داشت. روشنفکران و آزادیخواهانی که با شیفتگی خاص به این نهادها در جوامع غربی می‌نگریستند گمان میکردند که این نهادها به خودی خود می‌توانند وجود قائم به ذاتی باشند. واقع متوجه این نکته نبودند که پیدائی این نهادها در جوامع غربی و رشد و تکامل آنها تابع عوامل مشخصی خارج از خود آنها بود. عوامل مشخص اقتصادی و اجتماعی بود که این نهادها را برپا داشته و تکامل داده بود، نه خیرخواهی روشنفکرانه یا بشر دوستانه. بدین ترتیب بود که آن نهادهای اجتماعی‌ای که بدست طبقه متوسط در یک پیروزی صوری بر «استبداد» پدید آمد، بزودی به ابزارهایی در کف طبقات حاکم سابق بدل شد و همان‌ها بودند که از طریق مکانیزم «حکومت قانون» با تأیید متنفذترین سیاست خارجی در ایران به حکومت خود ادامه دادند و در واقع با پدید آورده‌های خود جلوی راهش را سد کردند.

جلوی بیداری مردم روستا را گرفتند و به ویژه راه صنعتی شدن مملکت را سد کردند و در این زمینه از حمایت خاص سیاست‌های استعمارگر برخوردار بودند. همه این‌ها به این دلیل بود که قدرت اصلی که ناشی از بنیاد و ساختمان اقتصادی-اجتماعی جامعه است، در دست طبقات حاکم قدیم بود و طبقه نوخاسته، اقلیت ضعیفی بیش نبود.^۱

* آذربایجان و انقلاب مشروطه:

هر گاه سخن از مشروطه و انقلاب مشروطه به میان می‌آید به ناگاه نام آذربایجان در اذهان تداعی می‌شود. هیچ کتاب، مقاله یا نوشته‌ای نیست که در مورد انقلاب مشروطه مطلبی داشته باشد و در آن از حماسه‌های ملت آذربایجان به رهبری سردار و سالار ملی سخنی به میان نیامده باشد. نقش آذربایجان در پیروزی انقلاب مشروطه بر هیچ کس پوشیده نیست. احمد کسروی در «تاریخ مشروطه ایران» در مورد نقش این خطه از ایران می‌نویسد: «راستی هم این ایستادگی کردگان، ستارخان یک کار بزرگی می‌باشد. در تاریخ مشروطه ایران هیچ کاری به این بزرگان و برج‌داری نیست. این مرد عامی از یک سو اندازه دلیری و کاردانی خود را نشان داد و از یک سو مشروطه را به ایران بازگردانید. مشروطه از تمام شهرهای ایران برخاسته تنها در تبریز می‌ماند. از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچک امیر خیز بازپسین ایستادگی را می‌نمود. در سایه دلیری و کاردانی ستارخان بار دیگر به همه ی کوی‌های تبریز بار گشته سپس نیز به همه شهرهای ایران باز گردید.» این سخن کسروی مؤید این مطلب است که انقلاب مشروطه ایران وام‌دار مجاهدت‌های دلاوران گمنام آذربایجان می‌باشد.^۲

ایوانف نیز در «انقلاب مشروطیت ایران» از نقش ممتاز مردم قهرمان و مبارز آذربایجان و تبریزیان در وقایع به توپ بسته شدن مجلس توسط محمد علی شاه قاجار و بازگشت

۱. ر.ک: زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران، رحیم ریسی‌نیا؛ داریوش آشوری، صص ۷۸-۷۵

۲. ر.ک: فرازهایی از انقلاب مشروطه، ساسان آقاجانی، برداشت از مقدمه به قلم امیر چهره گشا، صص ۷-۶

استبداد سخن گفته است: «پس از کودتای ضد انقلابی در تهران وقایع مشابهی در مراکز حاکم‌نشین ولایات بوقوع پیوست. ارتجاع در همه جا به حمله پرداخت. در مشهد و رشت و سایر شهرها انجمن‌ها بسته شد و رهبران آن‌ها یا توقیف گردیدند و یا ناگزیر مخفی شدند. ولی با بستن مجلس شاه و ارتجاع نتوانستند انقلاب را خفه کنند. مرکز مبارزات انقلابی به تبریز منتقل گردید. حتی از سال ۱۹۰۷-۱۹۰۶ تبریز جلودار جنبش انقلابی ایران بود. انجمن تبریز که جنبش انقلابی آذربایجان را اداره می‌کرد، مرقی‌تر از سایر انجمن‌ها بود. عملاً بر فعالیت مأمورین شاه در آذربایجان نظارت می‌کرد و اقدامات مفیدی بنفع توده‌های خلق انجام می‌داد... مقارن کودتای ضد انقلابی در تهران، مبارزه بین نهادهای انقلاب و ارتجاع در تبریز هم شدت یافت... شعارهای اصلی قیام تبریز که بعد از کودتای ضد انقلابی ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ در تهران انجام گرفت، عبارت بود از احیای مشروطیت، تشکیل مجلس جدید و خروج بیگانگان از کشور که شاه و ارتجاع را حمایت می‌کردند. پس از تصرف تمام تبریز، انقلابیون برای استحکام شهر و ایجاد نظم اقداماتی بعمل آوردند. حتی نمایندگان تزاری که با انقلابیون خصمانه رفتار می‌کردند، به این اعتراف ناگزیر بودند که آن‌ها در ایجاد نظم بیش از مأمورین شاه مراقبت می‌نمودند.»^۱

پرواند آبراهامیان در تحلیلی مهم مجاهدان آذربایجان را از این مدافعان انقلاب مشروطه خوانده و می‌نویسد: «سلطنت‌طلبان تهران را به تصرف در آورده بودند؛ اما تهران همه ایران نبود. این عمل که در گذشته می‌توانست تعیین‌کننده باشد، خون معلوم شد که فقط فریب‌دهنده است. سه تن از پنج مجتهد بزرگ در کربلا و نجف بی‌درنگ به حمایت از قانون اساسی پرداختند و شاه را به صراحت محکوم کردند «الله سلاطین ستمگر را لعنت کرده است. تو ممکن است چندی پیروز باشی اما همیشه چنین نخواهد

بود.» داوطلبان مسلح نخست در تبریز، سپس در اصفهان و رشت و سرانجام در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله تهران، به دفاع از انقلاب برخاستند. در گذشته، مسیر حوادث ایالت‌ها را پایتخت تعیین می‌کرد و اکنون، ایالت‌ها بودند که سیر حوادث پایتخت را تعیین می‌کردند. قضایای مهیج جنگ داخلی بیشتر در تبریز رخ داد. انجمن ایالتی با دریافت خبر کودتا بیدرنگ اعضای مردّد را اخراج کرد و در غیاب مجلس ملی خود را حکومت ایالتی آذربایجان خواند. «جامعهٔ اصناف»، اعتصاب عمومی دیگری در بازار اصلی ترتیب داد. شیخ‌الاسلام که بنابر رسوم محلی از شیخیه محسوب می‌شد، خواستار گشایش فوری مجلس شد. در مبارزه‌ای که متعاقباً در گرفت، مشروطه‌خواهان با استفاده از نارنجک‌های دسّی، سه از قفقاز وارد شده بود، خطوط دشمن را درهم شکستند، سنگرهایشان را فرو گرفتند و پس از دادن تلفات سنگینی رهبران و نیروهایشان را تار و مار کردند. اما پس از «آزاد ساختن» شهر، خود را در محاصرهٔ ایلات مسلح شاهسون و دهقانان متخاصم یافتند. امیرخیزان یافت که روستایان، همچون تهیدستان شهری، او و یارانش را کافر می‌دانند. کسروی هم در خطراتش اشاره می‌کند که روستایان روستای زادگاه وی [حکم آوار] در چند کیلومتری شمال تبریز طرفدار روحانیت ارتجاعی هستند. جنگ داخلی در مناطق دیگر، در آن حد تأثیر انگیز نبود اما تعیین‌کننده‌تر بود...»^۱

ادوارد براون قیام دلاورانهٔ تبریز را ناجی انقلاب مشروطه ذکر می‌کند: «قیام دلاورانهٔ تبریز، علیرغم بن‌بستی که به‌نظر می‌رسید بدان منتهی شود، بی‌تردید وضعیت را نجات داد. زیرا این اقدام به دیگر شهرهای ایران، خاصه اصفهان و رشت فرصت داد تا از فلجی که در نتیجهٔ کودتا بر تمامی ملت، به استثنای ایالت آذربایجان، عارض گشته بود، رهائی یابند. در عین حالی که این اقدام توجه اروپا را بر ایران متمرکز ساخت و

کشورهای غربی متقاعد شدند که این نهضت مردمی یک هوس گذرا نیست، بلکه تلاشی بسیار جدی است.^۱

* رفتار ناشایست مشروطه خواهان تبریزی در مراغه

در این مبحث سعی شده به حضور مشروطه خواهان تبریزی در منطقه مراغه و زمینه های لازم برای بازگشت صمدخان شجاع الدوله به این شهر و متعاقب آن لشکرکشی وی به تبریز اشاره شود. چنانکه در مبحث قبلی نیز اشاره شد پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و شروع ابداد صغیر، مردم تبریز به رهبری ستارخان قیام کرده و عرصه را بر طرفداران استبداد تنگ کردند ولی معذود افرادی به هواداری از محمدعلی شاه برخاسته و در برخی شهرهای آذربایجان از جمله مراغه و بناب، کار را بر آزادی خواهان سخت می کنند. در آذربایجان به خصوص تبریز، یکی از دغدغه های اساسی، مسئله «نان» بود و از سالیان دراز اغلب نا آرامی ها از جهت کم یابی نان روی می داد.

سران آزادی خواه و متصدیان امور بانستی به هر وسیله ممکن آذوقه چند ماهه شهر را تأمین کنند. چون فراوانی نان بسته به فراهم آمدن گندم است و در حقیقت انبار گندم تبریز، محال هشت رود بود متأسفانه از وقتی که اردوی باسمنج به رهبری عین الدوله، راه ورود غله به شهر را بسته بود، متصدیان امر صلاح دیدند برای تهیه آذوقه مستانی تبریز، عجالاً غله مراغه و عجب شیر را به تبریز حمل کنند. برای انجام این کار، راکب و قلعه وان باشی را با عده ای از مجاهدان مأمور این امر می کنند.^۲ «قلعه وان باشی» نامی را همراه آقا میرکریم با دسته تفنگچی روانه مراغه کردند که غله آنجا را بشهر باز کنند. نیز مردم با مشروطه خوانند. اینان نخست به بناب رسیدند. در آنجا مردم پیشواز باشکوهی کردند و چون دو روز در

۱. انقلاب مشروطیت ایران، ادوارد براون، ص ۲۵۰

۲. ر.ک: تاریخ عجب شیر، به همین قلم، ص ۱۸۳

۳. نقه الاسلام وی را چنین توصیف می کند: «وقتی در اداره گمرک بود و شغل راهداری سپرده به او بود که از گمرک بیرونش کردند در اول امر مشروطه خود را داخل ملت خواهان کرده بود و شخصی است بی پروا و ملاحظه». ر.ک: مجموعه آثار قلمی نقه الاسلام، بکوشش نصرت اله فتحی، ص ۱۳۱

آنجا ماندند روانه گردیده در بیست و پنجم آبان (۲۱ شوال) بمراغه رسیدند. مراغیان نیز پیشواز کرده پذیرایی کردند و خواه و ناخواه سر به مشروطه فرود آوردند. حسام‌نظام نامی به حکمرانی گمارده شده انجمنی برپا گردید. حاج میرزا محمدحسن مقدس که ملای پارسای گوشه نشینی می بود او را هم به انجمن آوردند. هر روز در مسجد حجه الاسلام مردم گرد می آمدند و بر منبر ستایش از مشروطه می شد. در این میان قلعه‌ان‌باشی و کسانی از همراهان او دست از آستین درآورده آزار بمردم دریغ نمی گفتند، و از توانگران بهر دستاویز دست می گرفتند. با آن که دم از آزادیخواهی می زدند بر مردم چیرگی می نمودند. توگویی شهر ۱۰ یا شمشیر گشاده اند از آزار و تاراج باز نمی ایستادند. مراغیان آنچه از مشروطه شنید بودند را انان وارونه آن را دیدند. این بود زبان بگله و بد گویی باز کردند.^۱

شهید ثقة الاسلام نیز درباره رفتار با مجاهدان تبریز چنین روایت می کنند: «... تا اینکه مراغه به جنبش آمده و حضرات [مجاهدان تبریز] را بمراغه بیرون می کنند یا خود بیرون رفته و در بناب سقناق^۲ کرده مستعد جدال می شوند و این نتیجه رفتار ناپسند آنها بود، زیرا همین که آقایان مزبور عزم مراغه کردند، در دهات سر راه آنجا متوکل و ترسان بودند. و در قریه عجب شیر و غیره هر جا سراغ مرد متولی گرفتند، روز مهمل شده نانش را خوردند و شب تضییق کرده پولش را گرفتند، با نهایت بی باکی و هتاکشی شب و روز دست لایعقل راه می رفتند و باین منوال داخل مراغه شدند، ... و اهالی کم کم به صدا در می آید، فداثیان رو به بناب می روند. بعد جمعی از محترمین مراغه نزد سلیمان خان چارداوا رفته استمداد می نمایند او هم سوار می فرستد و در بناب حضرات را محاصره کرده...»^۳

۱. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، صص ۸۱۷-۸۱۶

۲ - سقناق: واژه ترکی، بمعنی اختیار است. بنظر می رسد که شهید ثقة الاسلام آن را بمعنی موضع یا کمین در این جمله گرفته است.

۳. مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی، نصرت‌اله فتحی، صص ۱۳۲-۱۳۱